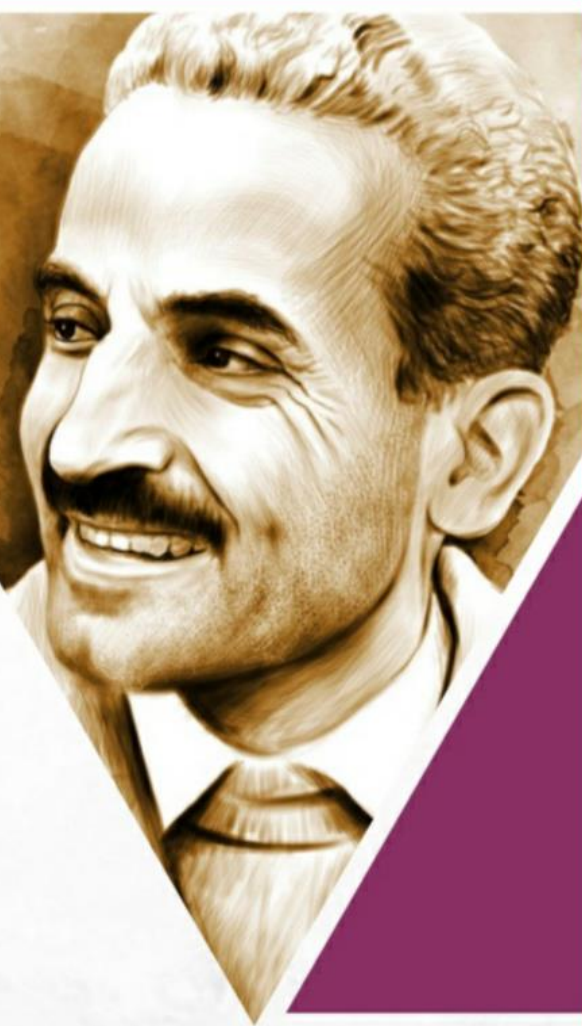




انعکاس

شماره یازدهم

۲۲ بهمن ۱۳۹۹

- فجر چهل و دوم
- تربیت رسانه ای و رسانه تربیتی
- مفهوم شناسی آزادی
- انتحارات
- علوم تربیتی از نگاه دیگر



مدیر مسئول:

مهدی بردبار

سر دبیر:

رضا یوسفی رامندی

هیئت تحریریه:

مرتضی گونجی؛ علیرضا نوری؛

مجتبی رستمی؛ بهنام مولایی؛

جواد یار که سلخوری؛ محمد قلی

بیگی؛ امیر کشاورز نجفی





سخن سردبیر

بپرسند: دشمن شناسی پیش از شناخت فرهنگ خود، موجب انحراف و سردرگمی نخواهد بود؟ اما در برابر این پرسش خوب است یادآوری کنیم که فرهنگ منحط و منحرف دشمن، مانند جعبه ای است که از بیرون قشنگ است و ظاهرش زیبا است. اما داخل آن پوچ و خالی است. یعنی فرهنگ باطل، اگر درست شناخته شود و اگر خوب بررسی شود، پوچی اش آشکار می شود. اگر کسی دلبسته ی فرهنگ باطل شد، قطع به یقین روش مناسبی برای بررسی آن انتخاب نکرده است.

نشریه ی انعکاس نیز با درک رسالت دانشجوی انقلابی و مهم تر از آن، رسالت معلم انقلابی، سعی دارد که در جنبش نرم افزاری علیه تهاجم نرم دشمن نقش ایفا کند. در این راستا، نگاه ما هم در پی شناخت موضع و اندیشه ی دشمن خواهد بود و هم درک موضع خویش. به امید شکوه هرچه بیشتر انقلاب اسلامی.

رضایوسفی رامندی

امروز گام دوم انقلاب اسلامی، گامی است که باید توسط جوانان برداشته شود. ما جوانانی که نه سال های وقوع انقلاب رادیده ایم و نه سال های دفاع مقدس را. امروز بر همه واضح است که دشمنان ما، از جمله آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، توانایی حمله ی نظامی و مواجهه ی سخت افزاری با ایران را نداشته و لذا جنگ نظامی در نخواهد گرفت. اما دشمن از پای ننشسته و در پی مواجهه ی نرم افزاری برآمده است. تلاش برای کمرنگ کردن فرهنگ ایرانی-اسلامی، ترور شخصیتی نیروهای انقلابی و ترویج فرهنگ فاسد غربی از نمونه های جنگ نرم افزاری دشمن علیه ما است.

در برابر تهاجم نرم دشمن، لزوم جنبش نرم افزاری بیش از هر چیز دیگری احساس می شود. جنبشی که نیروها و استعدادهای قدرتمند داخلی را متوجه تدابیر نرم افزاری می سازد. از نگاه کلان، تدابیر نرم افزاری برای مواجهه با تهاجم نرم دشمن، به دو شاخه ی کلی تقسیم می شود. اولین شاخه، شناخت موضع دشمن است. یعنی بدانیم که دشمن ما، کجای فرهنگ ما را هدف قرار داده است و مبانی اندیشه ی او چیست و از کجا برخاسته است. این را می توان دشمن شناسی نامید. شاخه ی دیگر، شناخت فرهنگ خود و بازطراحی اندیشه های اصیل خود متناسب با عصر و زمانه ی کنونی است. این را خودشناسی می نامیم. نکته ی حائز اهمیت این است که در مواجهه با تهاجم نرم دشمن، دشمن شناسی مقدم بر خوشناسی است. البته این سخنی مناقشه آمیز است. شاید عده ای



فجر چهل و دوم

به قلم محمد قلی بیگی؛ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

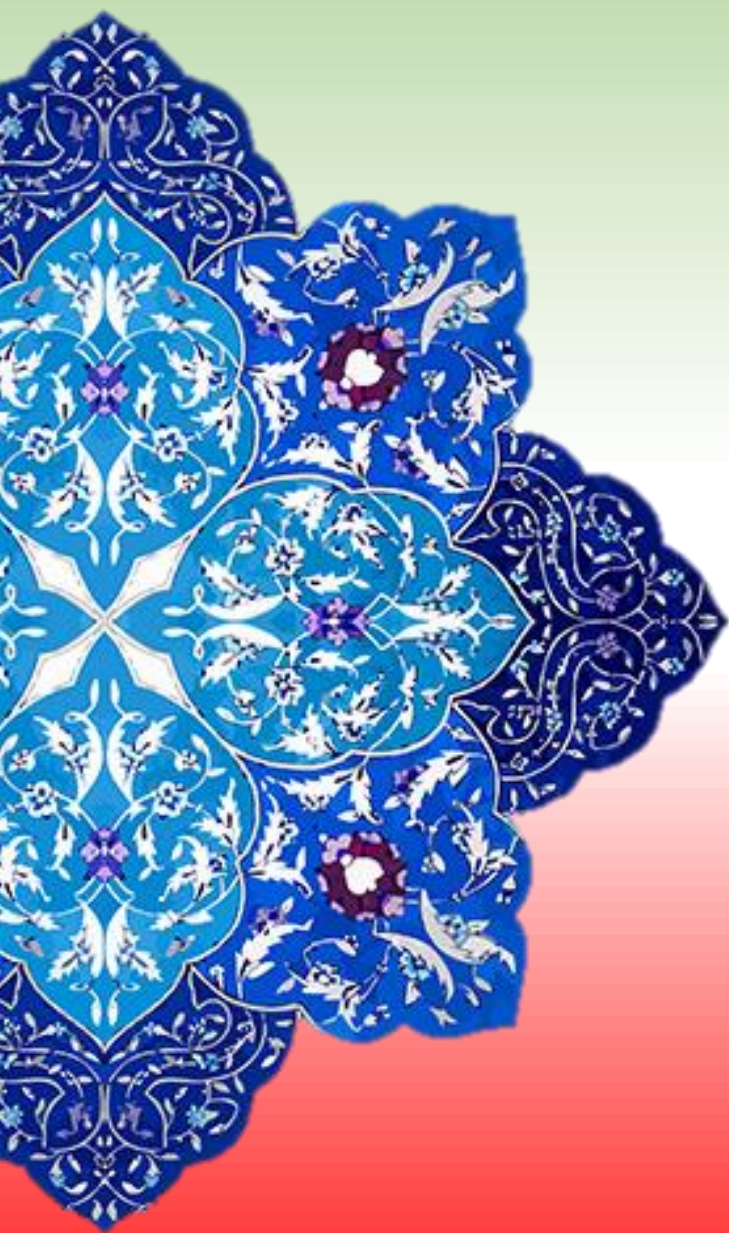


با ورود حضرت امام در روز دوازدهم بهمن و وسعت یافتن دامنه های انقلاب قرار بر این شد که سران ارتش پهلوی، دست به کودتا زده و با بدست گرفتن قدرت انقلاب مردمی را سرکوب سازند. از این رو در ساعت چهار بعد از ظهر روز بیست و یک بهمن حکومت نظامی اعلان شد. پس از اعلان حکومت نظامی حضرت امام خمینی (ره) اعلام کرد که مردم به حکومت نظامی اعتنایی نکنند. نه فقط در تهران بلکه در تمامی شهرهای ایران، درگیری مردم با بقایای حکومت شاه جریان داشت. برخی از فرماندهان رده بالای ارتش در این درگیری ها به دست مردم کشته شد تا سرانجام ارتش اعلام بی طرفی کرد. روز سرنوشت فرا رسید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نظام پوسیده ستمشاهی با تلاش فراوان حضرت امام و مردم غیور ایران و با عنایت خاص به تلاش های خون شهیدان انقلاب فرو ریخت و ریشه های فاسد دودمان

خط انقلاب خط عظمت اسلام و مسلمین و دفاع از مظلومین و مستضعفین است. آری دهه فجر آیینه ای است که خورشید اسلام در آن درخشید و به ما منعکس شد. دهه فجر در حقیقت مقطع رهایی ملت ایران و آن بخشی از تاریخ ماست که گذشته را از آینده جدا کرده است. گذشته ای که آکنده از ظلم و ستم حکومتی است که بوی اسلام را نشنیده و آیین اسلام را نمی شناسد و طاغوت در آن حکم فرماست. از هفدهم تا بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷ ایران یکی از دوره های استثنایی تاریخ سیاسی جهان را گذرانید. در این ایام دو دولت در یک مرکز و بدون هیچگونه مرزبندی مواجه بودند. دولتی که پشتوانه و عامل مشروعیت خود را از دست داده و از قدرت نظامی محروم گشته و با انقلابی عظیم رو به رو بود و دولتی دیگر متکی به رهبری انقلاب توده های میلیونی مردم که به جای قدرت نظامی، تنها به ارتش مردم وابستگی داشت.

زن، آری زن مظهر شجاعت و عفاف و حجاب
در اسلام و روز مادر، این اسطوره زندگی ما
اشاره کرد.

همچنین تولد بنیانگذار جمهوری اسلامی
ایران، حضرت امام خمینی (ره) که همگی این
مناسبات در دهه فجر سال ۱۳۹۹ باعث شور و
اشتیاق و شادی هرچه فراوان تر این روز ها
میشود.



سیاه پهلوی از در این کشور اسلامی کنده شد.
و از این رو ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب
اسلامی و سقوط نظام شاهنشاهی است و مردم
انقلابی ایران این روز را یوم الله میدانند و این
حماسه را به رخ دشمنان اسلام می کشند.

از دیگر مناسبات شکوهمند دهه فجر می توان
به روز فناوری فضایی در ۱۴ بهمن و روز نیروی
هوایی در ۱۹ بهمن اشاره کرد که این دو؛ نقطه
عطفی برای نظام جمهوری اسلامی و تمام
مسلمانان سراسر جهان محسوب میشود. در روز
فناوری فضایی، ایران برای اولین بار در سال
۱۳۸۷ ماهواره امید را با موفقیت پرتاب کرد و از
این رو این امتیاز را بدست آورد که در جمع
کشور های دارای توانایی پرتاب ماهواره قرار
گیرد. و در روز نیروی هوایی در سال ۱۳۵۷ به
دنبال شایعات کودتای ارتش، نظامیان فداکار و
متعهد نیروی هوایی به ملت پیوسته و باحضور
در محضر رهبر انقلاب، سندی ازحماسه و
ایمان را به ثبت رساندند.

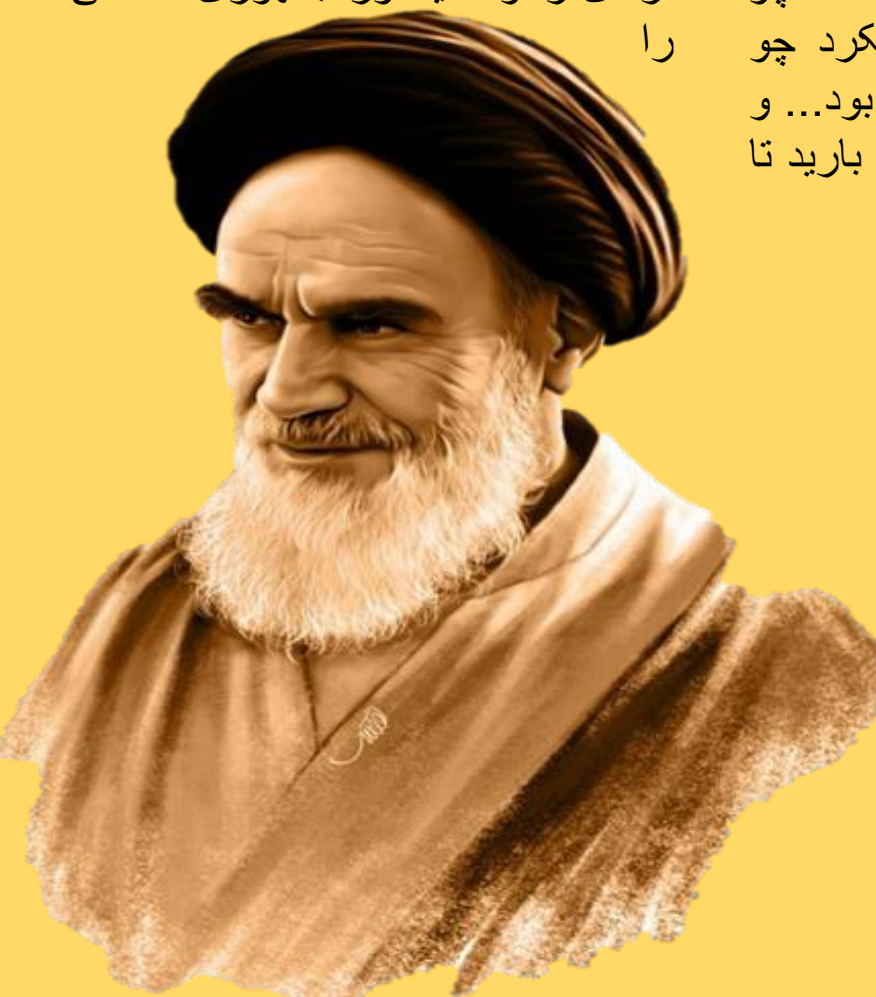
امسال هم دیگر مناسباتی باعث هرچه باشکوه
تر شدن شادی دهه فجر شده اند که میتوان به
ولادت حضرت فاطمه(س) بانوی دوعالم و
دخت نبی اکرم (ص) اشاره کرد و از این رو روز

طلیعه نور

به قلم بهنام مولایی؛ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی 

خاک را سیراب کند... او می بارید تا جهان را بیدار کند، مظلوم را از ظالم هشیار کند. بارانی که آرام بود اما در زمان رعد میلرزاند اما بگذارید از بهمن بگویم، بهمنی که خمینی کوهش بود و مردم برف های آن، برف هایی که خفه میکردند دشمنان این سرزمین را... و چه زیبا بود بیست و دوم آن.. روزی که آسمان ایران خندید به حال سیه سران جهان و مردم ایران به چشم خود دیدند، دیدند این را، استقلال را آزادی را و همینطور جمهوری اسلامی را

به نام خالق فجر، تاز بین رود عجز، به نام خالق ماه، خالق بهمن ماه که در آن من تبدیل به ما شد و جوانان وطن از برای وطن فریاد کشیدند، استقلال، آزادی،... جمهوری اسلامی از چه بگویم برایتان؟ از ستم، مرگ، خیانت، فقر و کمبود فرهنگی؟ نه بگذارید از یک مرد بگویم... از مردی که با خاک بود و رفیق باد یا اصلا بهتر بگویم او خود باران بود که میبارید، آرام و آهسته، زنده میکرد خاک وطن را همچو نفس عیسی، راه میشکافت چو عصای موسی، و رهبری میکرد چو یوسف نبی... اما او سید محمد بود... و از اولاد نبی باران او فقط نمی بارید تا



تربیت رسانه ای و رسانه ی تربیتی!

به قلم علیرضا نوری؛ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی



امروز در خدمت جناب آقای محمدعلی عبدالهی هستیم، مدرس سواد رسانه ای. آقای عبدالهی. آیا رسانه میتواند «تربیتی» باشد؟ یا ذاتاً بی تربیتی است؟!

جواب را میخواهم از اینجا شروع کنم. نمیدانم که آیا جایش هست یا نه. یعنی برای شما دوستان به عنوان دانشجوی دانشگاه فرهنگیان آیا کار خوبی میکنیم یا نه که از اینجا شروع میکنیم. شاید باید این بحث را از اینجا آغاز کنیم که نظام آموزشی ما قرار بوده چه کار کند؟ همانطور که میدانید قبل از دوران جدید (انقلاب صنعتی)، یک نظام آموزشی جامع و همگانی برای همه وجود نداشته است. نظام آموزشی همگانی ایجاد شده است تا افراد و نیروی انسانی مورد نیاز جامعه صنعتی شده را تامین کند. یعنی با صنعتی شدن جامعه یک سری کارخانه ها به وجود آمدند. این کارخانه ها نیاز به کارگری داشتند که کمی ماهرتر باشند؛ نه کارگر بدون مهارت بدنی. این برای کارگران عادی شان. یک سری مهندسانی نیاز داشتند که دستگاه ها را بسازند و تعمیر کنند مثلاً مهندسان تاسیسات. و یک سری نیروهای دفتری و تکنوکرات-بروکرات نیاز داشتند که



محمدعلی عبدالهی، فعال حوزه سواد رسانه ای

در این جامعه کار کند. پس این نظام آموزش همگانی رایگان، بر اساس این جامعه به وجود آمد. حالا در تمام دنیا از جمله کشور ما تغییراتی در حال وقوع است (ورود به عصر اطلاعاتی) که دیگر آن نظام آموزشی همگانی لزوماً منتهی به شغل نمیشود؛ از آنجایی که مدل شغل ها عوض شده ولی افراد همان آموزش قبلی را میبینند، همین که می آیند وارد نظام کار بشوند، میبینند آنچه که آموزش دیدند با آنچه در بازار کار هست، متفاوت است.

نگاهی به علوم تربیتی

به قلم مجتبی رستمی؛
دانشجوی کارشناسی علوم
تربیتی



علوم تربیتی علمی است درمورد مبانی تعلیم و تربیت و روش های تربیتی با استفاده از روش های عقلی صحبت می کند و جز رشته های علوم انسانی می باشد . علوم تربیتی همانگونه که از نامش پیداست درمورد روش های تعلیم و تربیت تحقیق و بررسی می کند و جنبه عملی علوم تربیتی از جنبه نظری آن بیشتر است.

قاعداً هر عملی برای پیشرفت و بهبود خود از یافته های علوم دیگر بهره می برد که علوم تربیتی از این قاعده مستثنی نیست که این رشته برای پیشرفت خود از نتایج علمی همچون روانشناسی، جامعه شناسی و... استفاده می کند . علوم تربیتی همان گونه که اشاره شد فایده عملی بیشتری نسبت فایده نظری دارد که اگر بگویم بسیاری از پیشرفت های بشر نتیجه بهره بردن از این علم است سخن به گزافه نگفتم.

ادامه در صفحه بعد...

یعنی آن نظام آموزشی در حال از دست دادن هدف خود است. چند ده سالی است که هدفش را از دست داده ولی هنوز متناسب با شرایط جدید جامعه تغییر نکرده است.

خب اینجا دو کار میشود کرد. کار اول کاری است که برخی کشور ها به سمت آن رفتند از جمله کشور های اسکاندیناوی. این ها آمدند به جای این که مهارت های منتهی به شغل را یاد بدهند، مهارت های زندگی و مهارتهای زندگی در حال تغییر را به بچه ها یاد دهند. این اتفاق جالبی است که در حال ایجاد تغییر در نظام آموزشی شان هستند. یعنی کاری کنیم که نظام آموزشی ناکارآمد، کارآمد یا تا حدی کارآمد بشود. پیش فرض این کار این است که «ما به نظام آموزش همگانی نیاز داریم».

اما سوال این است که «آیا ما به یک نظام آموزشی همگانی نیاز داریم؟» اگر بگوییم بله، میشود همین حالت اول. اگر بگوییم خیر، بالاخره باید یک سری آموزش ها داده شود؛ آموزش های جامعه پذیر شدن، حداقل سواد و... این آموزش ها را باید بخش خصوصی بدهد که در حد پایه اش با عدالت آموزشی ناسازگار است، یا باید دولت بدهد. اگر فرض ما این باشد که نظام آموزشی رایگان همگانی ضرورت ندارد، اما دولت لازم است که یک سری آموزش بدهد، اینجا رسانه ها وارد میشود و کارکرد تربیتی پیدا میکنند.

حالا آیا رسانه ها میتوانند تربیتی باشند؟ بستگی دارد. ما کلی meduim (رسانه) مختلف داریم که کارکردشان خیلی با هم متفاوت است. ما کتاب را هم یک رسانه در نظر میگیریم. بله در این صورت کتاب کاملاً میتواند تربیتی باشد. آیا تلویزیون و صداوسیما میتواند تربیتی باشد؟ به نظر من بله میتواند، البته آن عمق کتاب را ندارد ولی کاملاً میتواند تربیتی باشد. حداقل میتواند یکی از ابزار های آموزش و تربیت باشد. اصلاً

ادعای من همین است که میگویم فیلم و انیمیشن میتوانند تربیتی باشند. آیا اینستاگرام هم میتواند تربیتی باشد؟ به نظر میرسد از اینستاگرام و شبکه های اجتماعی اگرچه میشود به عنوان ابزار آموزشی استفاده کرد اما عمق لازم و کافی را ندارند؛ البته در فضای فعلی. دوستانی که آموزش را بردند در فضای مجازی، به نظر میرسد که موفقیت لازم را نداشتند. البته یک رکن مهم در آموزش این است که آموزش وقتی موثر است که انگیزش درونی وجود داشته باشد و خود فرد بخواهد که آموزش ببیند و یاد بگیرد.

این کلیات نظر من هست. ذاتا نمیدانم رسانه ها بی تربیتی هستند یا نه! (خنده) اما میتوانند تربیتی باشند. البته یک نکته ای هست. آقای «نیل پستمن» کتابی دارد به نام «رسانه های تصویری و زوال دوران کودکی». ایشان یک مصاحبه ای میکنند راجع به این کتاب و در آن میگوید: «تلویزیون و نشستن جلوی تلویزیون، افراد را تنبل، احمق و سطحی میکند.» میگوید: «من ۴ تا بچه دارم که نمیگذارم تلویزیون ببینند. نمیگذارم در این رسانه های جدید غرق باشند. در خانه و خانواده ما، همه کتاب میخوانند.» بعد میگوید «هر ۴ بچه ی من همه موفق هستند؛ یکی شان پزشک است و...» پس این جنبه وجود دارد و آن کسی که کتاب میخواند قطعاً خیلی عمیق تر از کسی است که تلویزیون ببیند. اما به نظر من اگر تلویزیون رسانه های دیداری بشوند تربیتی و آموزشی، یک کارهای جانبی نیاز است که تحت عنوان «فکرپروری» میتوان از آن نام برد. اما خب تلویزیون قرار است سرگرم کند و شما قرار است خیلی هوشمندانه این سرگرمی را تبدیل کنید به آموزش تا بشود «سرگرم آموزی».

بنابراین علوم تربیتی علمی است که درمورد مبانی تربیت و چگونه تربیت بحث و بررسی می کند. سخن آخر اینکه اگر بخواهیم علوم تربیتی را تقسیم بندی کنیم این علم به ۳ گروه تقسیم می شود که اجمالا هریک از آن ها را معرفی می کنیم:

۱) (علوم) که درمورد شرایط عمومی تربیت و چگونگی تربیت سخن می کند از قبیل: مدیریت آموزشی، تاریخ آموزش و پرورش و....

۲) (علوم) که در مورد وقایع و اوضاع تربیتی مطالعه می کنند مانند: روانشناسی پرورشی، روش تدریس و غیره

۳) (علوم) که درباب تحول تربیتی تحقیق و بررسی می کنند. همچون فلسفه آموزش و پرورش

در ادامه و در شماره های بعدی در مورد هر یک از این ها، بزرگان علوم تربیتی و نظریه های علوم تربیتی مفصل سخن می گوئیم.

پایان

یک نکته ارتباطی هم بگویم. بهترین قالب برای آموزش و متقاعدسازی مخاطب، سرگرمی است. یعنی اگر شما مخاطبتان را سرگرم کنید، نسبت به روش های دیگر خیلی راحت تر نظرتان را میپذیرد. این به خاطر آن است که مخاطب گارد نمیگیرد که «این میخواهید به من آموزش بدهد و حالا من فکر کنم که این آموزش خوب است یا بد است» خیر. مخاطب سرگرم میشود و لذت میبرد، آموزشش را هم میبیند. با این توضیحات مشخص است که من رسانه را در حد نظام آموزشی یک کشور، دارای اثر تربیتی میدانم.

اما به فرض که قرار است ما در نظام آموزشی تحول ایجاد کنیم و از آن استفاده کنیم، باز هم نیاز به رسانه هست؛ یک عده میروند در نظام آموزشی تعلیم و تربیت میبینند، اما برای عده ای دیگر از جمله معلمان همان افراد باید توسط رسانه کار تربیتی انجام بدهیم. در همان نظام آموزشی هم رسانه میتواند مکمل تربیت باشد. پس در کل شد دو حالت. یک، رسانه متولی آموزش و تربیت بشود، دو، رسانه در کنار یک نظام آموزشی به عنوان مکمل تعلیم و تربیت عمل کند.

نکته دیگری هم هست که نشان میدهد که ضرورت دارد رسانه وارد کار تربیتی و آموزشی بشود و آن این است که رسانه های رقیب ما دارند کار تربیتی انجام میدهند. یعنی شما با یک سیستم ارزشی دارید رسانه هایتان و نظام آموزشیتان را پیش میبرید، یک نظام آموزشی رقیبی، با یک سری ارزش های دیگر هم دارد این کار را انجام میدهد. پس شما باید یک تقابل

رسانه ای این شکلی داشته باشید. این هم ضرورت دیگری است که ما باید به رسانه به عنوان رسانه ای مربی نگاه کنیم. همان چیزی که امام خمینی(ره) فرمودند «صداوسیما باید دانشگاه باشد» و همان چیزی که آقای سرشار گفتند «شبکه پویا رسانه ای مربی است».

پس به نظر شما رسانه ها میتوانند در قامت یک مربی ظاهر بشوند. بنابراین نیاز هست که در قالب سرگرمی، تعلیم و تربیت ادامه پیدا کند. از عبارت «سرگرم آموزشی» استفاده کردید؛ ممکن هست این سرگرم آموزشی را بیشتر توضیح بدهید؟

بله. نه تنها میتوانند در قالب مربی ظاهر بشوند، که شده اند. نمونه داخلی اش شبکه پویاست و نمونه خارجی اش همین فیلم ها و انیمیشن هایی است که مخصوصا برای گروه سنی کودک و نوجوان تهیه میشود. کاملاً ما این فرآیند سرگرم آموزشی، فرآیند یاددهی-یادگیری و فرآیند تفکر انتقادی را در آن میبینیم. پس این راهی است طی شده.

بحث سرگرم آموزشی و آموزش در قالب سرگرمی هم بحث جدیدی نیست؛ اینکه ما بتوانیم یک مفهوم را در قالب یک امر سرگرم کننده مطرح کنیم. مثلاً کاری که فیلمومدرسه به سمتش رفته است؛ آن قالب سنتی کلاس را شکسته و یک قالب جدید ایجاد کرده است. در فیلمومدرسه، برنامه ها آموزشی است اما به شدت سرگرمی قاطی اش هست. از طرف دیگر در فیلم ها و انیمیشن های جدید برنامه هایی میبینیم که ظاهراً سرگرمی است، اما به شدت آموزش قاطی اش هست.

شاد استفاده کنند و یا از بستر هایی مثل Skyroom یا bigbluebutton استفاده کنند تا افراد به آن صورت وارد فضای مجازی نشوند. البته همان پلتفرم شاد هم خیلی بی آسیب نیست ولی خیلی از بقیه، اوضاع بهتری دارد.

در این دوران کرونا که آموزش ها مجازی شده و کودکان و نوجوانان به فضای مجازی هدایت شدند، چه پیشنهاداتی برای کاهش آسیب ها دارید؟

اصل اتفاقی که باید بیافتاد این است که برای کودکانی که سنشان زیر ۱۱-۱۲ سال هست، باید پدر و مادر حواسشان باشد؛ حتی الامکان سر کلاس همراهی کنند، از مدرسه بخواهند که آموزش از طریق اسکای روم یا شاد باشد، در ساعات غیر درسی به بچه تکلیف ندهند، موبایل را در ساعات

البته وقتی میگوییم سرگرم آموزی، فقط منظورمان قالب فیلم و انیمیشن نیست. در قالب بازی میتوانیم مفاهیم را انتقال دهیم، در قالب اسباب بازی میتوانیم، قالب Game (بازی های ویدیویی) که یک قالب فوق العاده برای سرگرم آموزی است؛ چه گیم هایی که جنبه سرگرمی آنها قوی است و چه گیم هایی که جنبه آموزشی آنها بیشتر است.

به نظر شما کودک چگونه باید در فضای رسانه ای، از آسیب ها در امان بماند و درست تربیت شود؟ نقش معلم و خانواده در این زمینه چیست؟

این سوال خیلی جوانب مختلفی دارد. بله قطعاً یک سری وظایف بر عهده دولت است، وظایفی بر عهده پدر و مادر هاست، بخشی بر عهده معلم هاست. مثلاً آنچه که تقصیر معلم ها و نظام آموزشی است این است که معلمان آموزش را در شبکه های اجتماعی مثل واتساپ و اینستاگرام نبرند و در همان



شود؛ سر کار برود، ورزش برود و...، یعنی یک برنامه جدی به این صورت کنارش باشد. البته با این برنامه ها هم باز، این فضای مجازی آسیبش هست. ما میتوانیم در این فضای مجازی، او را هدایت کنیم به سمت تولید، سواد رسانه‌ای و... که آسیب هایش را کم کنیم.

پس جمع بندی این شد که در کودکی، «نظارت» والدین مهم است، در نوجوانی «توانمندسازی»؛ یعنی خود نوجوان توانمند شود، خودش سواد رسانه‌ای پیدا کند. من در کلاس ها یک مثالی می‌زنم. ببینید بچه کوچک اگر چاقو دستش گرفت و دستش برید، تقصیر پدر و مادر است که چرا چاقو به دست بچه داده اند. نوجوان اگر چاقو دستش گرفت و دستش برید، باز هم تقصیر پدر و مادر است که چرا کار با چاقو را یادش نداده اند.

غیر درسی به بچه ندهند، حواسشان باشد که اینترنت حتی الامکان قطع باشد، آپارات، جستجوی صوتی گوگل و... را غیرفعال کنند و از نرم افزار های کنترل والدین استفاده کنند.

اما وقتی پای نوجوان ۱۳-۱۶ ساله به میان می آید، مخصوصا نوجوان دوره دوم متوسطه، دیگر این اقدامات جواب نمیدهند. حتی برای بچه های کوچکتر هم برای این که این اقدامات اثربخش شوند، یک سری اقدامات جانبی نیاز هست؛ برنامه‌شان را پر کنید، کتاب را در برنامه‌شان بیاورید، تلویزیون را بیاورید (در وهله اول کتاب، بعد تلویزیون) البته تلویزیون منظورم هست نه ماهواره. اما در نوجوان باید بحث «توانمندسازی» اتفاق بیافتد؛ نوجوان توانمند شود و سواد رسانه‌ای او بالا بیاید. این هم خیلی مهم است که برنامه اش پر



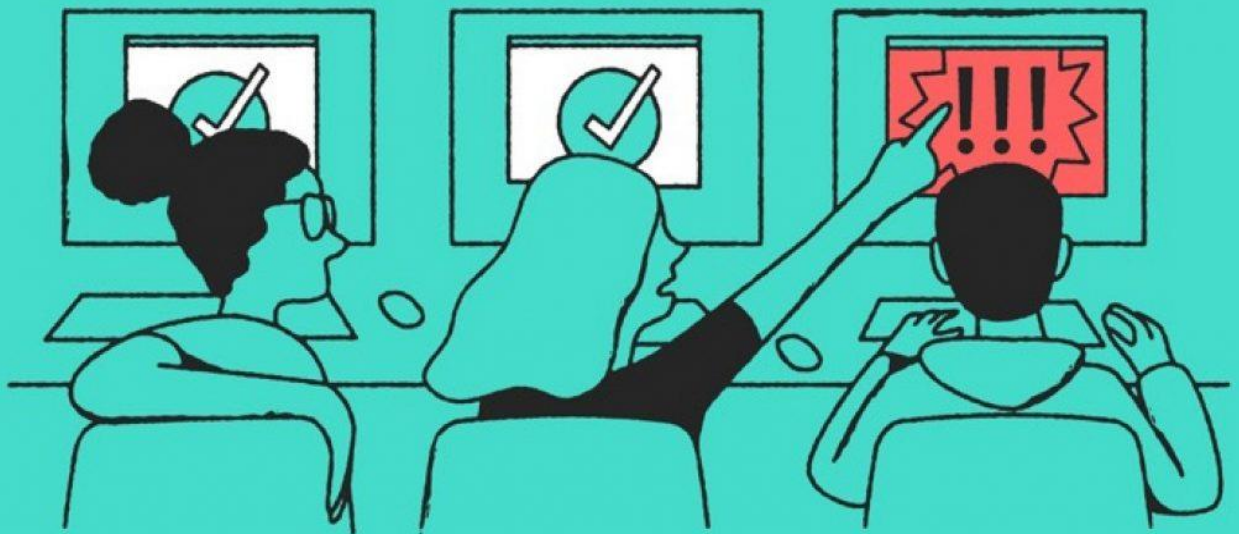
سوال آخر؛ شما از دانشجو معلم امروز چه

انتظاری دارید؟

معلم های آینده باید از این نظام آموزشی فراتر بروند؛ در حدی که میتوانند چیزی که خودم به آن علاقه دارم و سعی میکنم انجام بدهم این است: یونسکو در سال گذشته، آن سواد های متعددی را که مطرح کرده بود مثل سواد رسانه ای، سواد مالی، سواد دیجیتال و... کنار گذاشت و گفت که برای آینده فقط یک سواد هست که داشتنش نیاز است. آن سواد، «سواد تغییر و هماهنگ و همراه شدن با تغییر» است.

کارشناسان آموزشی از ۴ مهارت نام میبرند که اگر به آن ها دقت کنیم، دقیقا همان

مهارت های آمادگی برای تغییر و همراه شدن برای تغییر است: مهارت تفکر انتقادی، مهارت تفکر خلاقانه، مهارت کار گروهی و مهارت ارتباطات. به نظر اینها هستند که برای آینده مورد نیاز باشند. خیلی چیزهایی که گفته میشود، به کار بچه ها نمی آید همانطوری که ما در مدرسه خیلی از چیزهایی که گفته شد، هیچوقت به کارمان نیامد. اما اینها به نظر میرسد که مهارت های مورد نیاز برای کار و برای زندگی است و باید به این سمت حرکت کنیم.



مفهوم شناسی آزادی

به قلم مرتضی گونجی؛ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی



اصیل میدانند و هرگونه منع از دستیابی به آن ارزش ها را نوعی منع در آزادی خود بر می‌شمارد، اما اینکه فطرت چیست و چگونه در حوزه رفتاری تاثیر می‌گذارد بحث مفصلی دارد اما به صورت خلاصه عرض کنم که هرچند نظریات فراوانی در حوزه عدم اصالت به فطرت وجود دارد باید گفت انسان ذاتاً نسبت به بعضی مسائل گریزان است، به عنوان مثال با بریده شدن دستش دچار درد میشود و این درد را دوست ندارد و یا از گشنگی هراسان است و به واسطه این مسئله خواهان شرایطی است که وی را از این موقعیت ها دور نگه دارد و از جانب دیگر خود نیز تمایلی به تحمیل این شرایط بر

آزادی از گذشته تاکنون همواره مورد توجه تمامی انسان ها و ازجمله اندیشمندان بوده است و سالیان متمادی اختلاف نظر های فراوانی در این حوزه وجود داشته و محل بحث و اختلاف های فراوان بوده است؛ به گونه ای نزاع های بسیاری چه در حوزه علوم و چه در زندگی اجتماعی حول این محور رخ داده است به گونه ای که گاه به جنگ های خونین مبدل گشته است.

اهمیت آزادی:

در رابطه با اهمیت آزادی باید گفت که آزادی از ارکان و ارزش های حیات انسانی است ، به گونه ای که هر فرد به واسطه وجود فطرت در درون خود ارزش هایی را



دیگری ندارد اما اینکه در این اثنا انسان به پستی کشیده میشود، حاصل شرایط محیطی و امثال آن است که در بعد ها به آن خواهیم پرداخت.

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب انسان کامل مینویسد:

آزادی یکی از بزرگترین و عالی ترین ارزش های انسانی است... آزادی برای انسان ارزشی مافوق ارزش های مادی است. انسان هایی که بویی از انسانیت برده اند حاضرند با تن برهنه و شکم گرسنه و در سخت ترین شرایط زندگی کنند، ولی در اسارت انسانی دیگر نباشند.

و در کتاب گفتار معنوی آزادی را امر مقدس مینامد.

اما چگونه یک مفهوم میتواند در این سطح با اهمیت باشد؟

شاید پاسخ اینگونه باشد: مسئله صرفاً خود مفهوم آزادی نیست، بلکه آنچه موجب افزایش اهمیت آن شده است مجموعه ای از رخ داد ها و عملکرد هایی است که به واسطه وجود و یا عدم وجود این موضوع رخ میدهد.

بگذارید مثال عینی بزنیم:

تا به امروز به ارزش پول فکر کرده اید؟ اگر

به طور عمیق تر به مسئله پول نگاه کنید متوجه موضوع جالبی میشویم،

در نگاه اول تمامی انسان ها در پی جمع آوری ثروت بوده و در راه کسب در آمد بیشتر تلاش میکنند، اما آیا انسان در حقیقت به دنبال پول است؟

در واقع پول جز کاغذی رنگی با نقش نگار های زیبا نیست، آنچه اهمیت دارد قرار دادهایی است که انسان توسط پول ایجاد کرده است.

به عنوان مثال برای خرید یه خانه مسکونی، برای رفتن به یک مسافرت و یا تهیه غذا، نیاز به پرداخت پول داریم و آنچه اهمیت دارد خود پول نیست بلکه مجموعه عملکرد هایی است که پول برا ما مقدور میسازد، به عبارت دیگر پول نوعی پل ارتباطی است، هرچند بعد از گذشت زمان برخی این مفهوم را فراموش کرده و هر روز به جمع آوری بیشتر ثروت میپردازند و فراموش میکنند که خود پول وسیله رسیدن به اهداف است و هیچگاه خود هدف نبوده.



مسئله آزادی نیز از این حیث اهمیت دارد که وجود و یا عدم وجود آن موجب رخدادن پیامدهایی است که شخص بالذات و یا به صورت اکتسابی آنها را دوست دارد و یا از آن امتناع میجوید.

در حقیقت آزادی نوعی مفهوم قرار دادی است، و اشخاص اگر به واسطه آنچه به صورت فطری یا اکتسابی خوشایند مینامند منع شوند، خود را در تنگنایی دیده و در پی رهایی از آن میخواهد گام بر میدارد و بدین گونه مفهوم آزادی و یا عدم آزادی متولد میشود.

اما در اینجا مسائل مختلفی مطرح میشود، از جمله اینکه آیا آزادی قید و شرط دارد؟

حدود آزادی چیست؟

و یا به صورتی عمیق تر، آزادی چیست و آیا تعریف واحدی از این مفهوم موجود است؟

که در صورت امکان در شماره های بعدی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

اما نقدا کمی حول محور خود واژه به

بررسی خواهیم پرداخت:

برخی از صاحب نظران واژه آزادی را از واژه اوستایی ((آزاته)) یا واژه پهلوی ((آزاتیه)) گرفته اند به هر حال در لغت نامه دهخدا معنای متعددی ذکر شده که از جمله آن: حریت، اختیار، قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب است.

حضور گسترده این واژه را نیز در زبان فارسی، فری، فرخی، گرگانی، مولوی و امثال آن بسیار مشهود است.

معادل واژه آزادی در عربی ((حریت)) و معادل انگلیسی آن فری دام است.

در فرهنگ عمید آزادگی را ((آزاد بودن رهایی)) و در فرهنگ جامع ((حریت)) آورده است.

اما آنچه اهمیت دارد مفهوم فلسفی آزادی است.

ظاهرا معنای صحیح این واژه با توجه به اختلاف سلیقه ها همیشه مورد بحث بوده اما به طور کلی آزادی در حوزه



های مختلفی بررسی میشود که هر کدام به واسطه جایگاه و آنچه اهمیت دارد مفهومی متفاوت ارائه میدهند.

حال نگاهی اجمالی به یکی از سوالات اساسی داشته باشیم،

آیا آزادی معنای واحدی دارد؟

باید گفت هرچند هم اگر بتوان تعریفی واحد از آزادی ارائه داد اما باید توجه داشت مفاهیم اصلی موجود در آزادی به واسطه حضور در حوزه های مختلف به واسطه ویژگی های متفاوت هر حوزه دستخوش تغییر میشوند و قوانین اصلی آن میتواند نقض شود، به عنوان مثال اگر شخصی آزادی را به معنای ((آنچه میخواهد انجام دهد)) معنا کند؛ نمیتواند همین تعریف را در حوزه اجتماعی نیز بکار برد ، زیرا که خود موجب نقض آزادی دیگران باشد و از جانب دیگر اگر در حوزه اجتماعی آزادی بدین صورت تعریف شود که ((انجام آنچه فرد فرد خواهان آن است

بدون نقض آزادی دیگران)) در حوزه دینی و مخصوصا اسلام ، موجب نادیده انگاشتن ارزش انسان میشود؛ زیرا که بسیاری از اموری هرچند خوش آمد ما باشد ممکن است موجب بی ارزش کردن انسان شود و روح اصیل او را آلوده کند که اسلام با آن مخالف است.

یا در تعریف از آزادی سیاسی در کتاب فرهنگ و علوم سیاسی بهمن آقایی آمده است ((امکانات فرد از لحاظ حقوق مدنی، اجتماعی سیاسی در برابر قدرت ،دولت و جامعه))

و بدین ترتیب بر حسب تنوع جوامع و مختلف بودن حوزه ها؛ همواره آزادی شمایل متفاوتی از آنچه در واژه تعریف میشود میگیرد.

پس سوال اساسی اینجاست

آیا آزادی مفهومی واقعی و قابل تعریف است یا خیر؟

در شماره های بعدی بیشتر در این باره صحبت خواهیم کرد.



آنچه گذشت...



به قلم امیر کشاورز نجفی؛ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

تاریخچه انتخاب

خدای رحمان را شاکریم که در دوره از زمان در ایران عزیز زندگی می کنم که سرنوشت مردم به دست و آرائ خودشان رقم می خورد و معنی استقلال و آزادی حقیقی را می چشیم. نظر شما دوستان را به تاریخچه انتخاب مردم (انتخاب ریاست جمهوری) بعد از انقلاب اسلامی جلب می کنم.

اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۵۸

در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در کشور، در تاریخ ۵/۱۱/۱۳۵۸ تعداد ۱۰۷ نامزد به رقابت پرداختند. بر اساس آمار، بیش از ۲۰ میلیون نفر واجد شرایط رای دادن بودن که حدود ۶۸ درصد (۱۴ میلیون و ۱۵۲ هزار و ۸۷۷ نفر) آنها شرکت کردند در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ابوالحسن بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد. اما ابو الحسن بنی صدر به اعتماد ملت خیانت کرده وبا منافقین که دشمن انقلاب و مردم بودند دست در دست شد و مجلس او را از این مقام عزل کرد. پس از عزل بنی صدر یک

سال و شش ماه بعد، دومین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد.

دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۶۰

نتخابات دومین دوره ریاست جمهوری در تاریخ ۲/۵/۱۳۶۰ پس از گذشت یک سال از آغاز جنگ تحمیلی برگزار شد. در این انتخابات بیش از ۲۲ میلیون نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند که از این تعداد بیش از ۱۴.۵ میلیون نفر (۶۴،۲۴ درصد) شرکت کردند. ۴ چهره شاخصی که در این رقابت شرکت کردند عبارت بودند از: سیداکبر پرورش (نماینده مجلس)، عباس شیبانی (پزشک)، حبیب الله عسگراولادی (مسلمان نماینده مجلس) و منتخب این دوره؛ محمدعلی رجایی که با کسب ۹۰ درصد آرا دومین رئیس جمهور ایران شد. پس از شهادت شهید رجایی در ۸ شهریور سال ۱۳۶۰ بلافاصله مقدمات برگزاری انتخابات سومین دوره ریاست جمهوری فراهم شد.



سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۶۰

سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۰/۷/۱۳۶۰ برگزار شد. در این انتخابات بیش از ۲۲ میلیون و ۴ صد هزار نفر واجد شرایط بودند که از این تعداد ۱۶ میلیون و ۸ صد هزار نفر (۷۴.۲۶ درصد) شرکت کردند. در این دوره ۴۶ نفر داوطلب شدند که پس از بررسی شورای نگهبان صلاحیت ۴ نفر تأیید شد. این افراد عبارت بودند از اکبر پرورش (نماینده مجلس)، سید رضا زواره‌ای (معاون وزارت کشور)، حسن غفوری فرد و حضرت آیت الله خامنه‌ای (نماینده شورای انقلاب و معاون وزارت دفاع) که با ۹۵ درصد آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد. حکم تنفیذ حضرت آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۷/۷/۶۰ توسط امام (ره) صادر شد.

چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۶۴

انتخابات چهارمین دوره ریاست جمهوری در تاریخ ۲۵/۵/۱۳۶۴ در سراسر کشور برگزار شد. در این دوره ۵۰ نفر داوطلب شدند که شورای نگهبان صلاحیت ۳ نفر را تأیید کرد. در این انتخابات ۲۵ میلیون و ۱۳۳ هزار و ۸۰۲ نفر واجد شرایط بودند که از این تعداد ۱۴ میلیون و ۲۳۸ هزار و ۵۸۷ نفر (۵۴.۷۸ درصد) شرکت کردند. نامزدهای این دوره؛ حضرت آیت الله خامنه‌ای با ۱۲ میلیون و ۲۰۵ هزار و رأی (۸۵ درصد آراء)، حبیب الله عسگر اولادی مسلمان با

۲۷۸ هزار و ۱۱۳ رأی (۱.۹۵ درصد) و محمود کاشانی با یک میلیون و ۴۰۲ هزار و ۹۵۳ رأی (۹.۸۵ درصد) بودند که آیت الله خامنه‌ای برای بار دوم با رأی قاطع مردم انتخاب شد.

پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۶۸

پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری پس از ارتحال جانگداز رهبرانقلاب در تاریخ ۶/۵/۱۳۶۸ برگزار شد. در حالی که چهارمین رئیس جمهوری عملاً تا ۱۷ مهر آن سال باید در پست ریاست جمهوری انجام وظیفه می‌کرد، اما به علت ارتحال رهبر انقلاب در تاریخ ۱۴/۴/۱۳۶۸ و انتخاب رئیس جمهور وقت به رهبری نظام جمهوری اسلامی، انتخابات روز جمعه ۶ مرداد ماه برگزار و این دوره یک ماه و نیم زودتر از موعد مقرر انجام شد. در این انتخابات ۳۰ میلیون و ۱۳۹ هزار و ۵۹۸ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند که از این تعداد ۱۶ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۶۷۷ نفر (۵۴.۵۹ درصد) شرکت کردند. در این دوره، ۷۹ نفر داوطلب شدند و دو نفر تأیید صلاحیت شدند که از میان آنها اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی) با ۱۵ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۵۲۸ رأی (۹۴ درصد) رئیس جمهور شد و رأی عباس شیبانی (نماینده مجلس) نیزت عداد با ۶۳۵ هزار و ۱۶۵ رأی (۳.۸۶ درصد) بود.



ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۷۲

انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری در تاریخ ۲۱/۳/۱۳۷۲ برگزار شد. در این انتخابات ۳۳ میلیون ۱۵۶ هزار و ۵۵ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند که از این تعداد ۱۶ میلیون و ۷۹۶ هزار و ۷۸۷ نفر (۵۰.۶۶ درصد) شرکت کردند. شورای نگهبان از میان ۱۲۸ نفری که ثبت نام کرده بودند ۴ نفر را تأیید کرد که آراء آنها عبارتند: احمد توکلی (سر دبیر اقتصادی روزنامه رسالت) ۴ میلیون ۲۶ هزار و ۸۷۹ رأی (۲۳.۹۷ درصد)، عبدالله جاسبی (رئیس دانشگاه آزاد اسلامی) با یک میلیون و ۴۹۸ هزار و ۰۸۴ رأی (۸.۹۲ درصد)، رجبعلی طاهری (مجری طرح سازمان صنایع دفاع) با ۳۸۷ هزار و ۶۵۵ رأی (۲.۳۱ درصد) و اکبرهاشمی رفسنجانی با ۱۰ میلیون ۵۶۶ هزار و ۴۹۹ رأی (۶۳ درصد). در این دوره اکبرهاشمی رفسنجانی برای بار دوم به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. لازم به ذکر است این انتخابات کمترین میزان مشارکت مردم را در طول دوره های مختلف را تا کنون داشته است.

هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۷۶

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در تاریخ ۲/۳/۱۳۷۶ برگزار شد. در این دوره ۳۶ میلیون ۴۶۶ هزار و ۴۸۷ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند که از این تعداد

۲۹ میلیون ۱۴۵ هزار و ۷۴۵ نفر (۷۹.۹۲ درصد) در انتخابات شرکت کردند. در این انتخابات ۲۳۸ نفر داوطلب شدند که از این تعداد ۴ نفر توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شدند. سید محمد خاتمی با ۲۰ میلیون ۱۳۸ هزار و ۷۸۴ رأی (۶۹ درصد)، حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری با ۷ میلیون و ۲۴۸ هزار و ۳۱۷ رأی، محمد محمدی ری شهری با ۷۴۴ هزار و ۲۰۵ رأی، سید رضا زواره‌ای با ۷۷۲ هزار و ۷۰۷ رأی. حکم تنفیذ حجت الاسلام سید محمد خاتمی در روز ۱۲/۵/۱۳۷۶ از سوی مقام معظم رهبری صادر و وی به عنوان پنجمین رئیس جمهور ایران معرفی شد.

هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۸۰

انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری در تاریخ ۱۸/۳/۱۳۸۰ برگزار شد. در این دوره ۴۲ میلیون ۱۷۰ هزار و ۲۳۰ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند که از این تعداد ۲۸ میلیون و ۱۵۵ هزار و ۹۶۹ نفر (۶۷.۷۷ درصد) شرکت کردند. در این انتخابات از میان ۸۱۷ داوطلب ثبت نام کننده، ۱۰ نفر توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شدند که سید محمد خاتمی برای بار دوم با ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار و ۵۳ رأی (۷۷ درصد) رئیس جمهور شد. حکم تنفیذ حجت الاسلام سید محمد خاتمی در تاریخ ۱۱/۵/۱۳۸۰ توسط مقام معظم رهبری صادر شد.



نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۸۴

نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در تاریخ ۲۷/۳/۱۳۸۴ برگزار شد. این دوره از انتخابات ریاست جمهوری طی دو مرحله برگزار شد و در جریان آن محمود احمدی نژاد به عنوان ششمین رئیس جمهور ایران انتخاب شد. نتایج انتخابات مرحله اول ریاست جمهوری دوره نهم: اکبر هاشمی رفسنجانی با ۶ میلیون و ۱۶۰ رأی (۲۱ درصد آرا) نفر اول، محمود احمدی نژاد با ۵ میلیون و ۷۱۰ رأی (۱۹.۵ درصد آرا) نفر دوم، مهدی کروبی با ۵ میلیون و ۷۰ هزار رأی (۱۷.۳ درصد آرا)، محمدباقر قالیباف با ۴ میلیون و ۷۰ رأی (۱۳.۹ درصد آرا)، مصطفی معین با ۴ میلیون و ۵۰ هزار رأی (۱۳.۸ درصد آرا)، علی لاریجانی با ۱ میلیون و ۷۴۰ هزار رأی (۵.۹ درصد) و محسن مهرعلیزاده با یک میلیون و ۲۹۰ رأی (۴/۴ درصد) به ترتیب در رتبه بعدی قرار گرفتند. تعداد آرای باطله نیز یک میلیون و ۲۰۰ هزار رأی معادل ۴.۲ درصد کل آرا بوده است. بر اساس نتایج مرحله اول، هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد به مرحله دوم راه یافتند. در

مرحله دوم انتخابات، محمود احمدی نژاد موفق شد اکثریت آرا را به خود اختصاص دهد و حکم تنفیذ وی از سوی مقام معظم رهبری صادر و به عنوان رئیس جمهور کشور برگزیده شد.

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - ۱۳۸۸

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، در روز جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد. بر اساس اعلام رسمی وزارت کشور، محمود احمدی نژاد (بیش از ۲۴ میلیون رأی) در این انتخابات با اختلاف رأی زیادی نسبت به میرحسین موسوی (بیش از ۱۳ میلیون رأی) به پیروزی رسید. در این دوره، ۴۶,۱۹۹,۹۹۷ واجد شرایط رأی دادن بودند. ۸۵ درصد واجدین شرایط در رأی گیری شرکت کردند. در این انتخابات بیشترین میزان مشارکت مردمی را در طول دوره های مختلف شاهد هستیم. در این انتخاب وجود گران قدر مقام معظم رهبری مانع دست درازی در رأی مردم گردید).



یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری -
۱۳۹۲

یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری
ایران در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ برگزار شد. حسن
روحانی با کسب اکثریت مطلق آرا به عنوان
رئیس جمهور منتخب مردم ایران در
یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری
انتخاب شده است. به گفته وزیر کشور
۵۰۴۸۳۱۹۲ نفر واجد شرایط رای دادن در
این انتخابات بودند که از این تعداد
۳۶۷۰۴۱۵۶ نفر رای خود را به صندوق
انداختند و مشارکت ۷۲.۷ درصدی را رقم
زدند. از مجموع این تعداد آرا ۳۵۴۵۸۷۴۷
رای صحیح شمارش شد و آقای حسن
روحانی با کسب ۱۸۶۱۳۳۲۹ حائز اکثریت
مطلق آرا شد و به عنوان رئیس جمهور مردم
ایران انتخاب شد.

. دوازدهمین دوره انتخابات ریاست
جمهوری

دوازدهمین دوره انتخابات ریاست
جمهوری ایران در روز جمعه ۲۹ اردیبهشت
۱۳۹۶ برگزار شد. حسن روحانی، سید
ابراهیم رئیسی، سید مصطفی میرسلیم، سید
مصطفی هاشمی طبا، محمدباقر قالیباف و
اسحاق جهانگیری کاندیداهای نهایی این
دوره از انتخابات ریاست جمهوری بودند. که
اقای حسن روحانی با میزان آرای
۲۳،۵۴۹،۶۱۶ منتخب ملت شد.
میزان رای های سایر کاندیدا ها به شرح زیر
است:

سید مصطفی آقا میر سلیم: ۴۷۸،۲۱۵
سید مصطفی هاشم طبا: ۲۱۵،۴۵۰
سید ابراهیم رئیسی: ۱۵،۷۸۶،۴۴۹

میزان

رای

ملت است.

انتحارات!



به قلم جواد یار که سلخوری؛ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

سلام خب انتحارات نزدیکه و.. نه ببخشید انتخابات! اره داشتیم میگفتم تا اسمش میاد، همه یاد شام، سفره ها و وعده های رنگین می افتیم؛ یاد بزن در برو رقبای همون روزها که عده ای برای نشستن رو صندلی ریاست از هر روش ممکن و غیر ممکن استفاده می کنند. یکی می خواد تهران رو به شش استان تقسیم کنه ، یکی کلید سازی داره و می خواد قفل تمام در ها رو باز کنه، یکی زمین و پول داره و انتخابات پر شوری رو رقم میزنه و از ولایت های همسایه هم رای جمع می کنه؛ حتی به غلط! خلاصه نه با کلید و نه با پول میشه کشور رو ساخت نه با تهمت و لقب دادن.

یادمه تو کشور سلبرستان، ملاک انتخاب این طور بود: افراد مشهور با قلقلک افکار عمومی، بلیط برای کاندید دلخواه خود می شدند. عده ای هم به فکر این بودند که تو پارچه ی لباسشون صرفه جویی کنند علاقه زیادی به فلان نامزد داشتند و آن نامزد هم از فرصت استفاده کرده و خوش رو سمبل آزادی و پیشرفت معرفی کرده و دیگران همگی ازدهای سه سری هستند که می خوان آزادی رو ناپود کنند.

خوشبختانه تو کشور ما از این خبرا نیست(!) و ما همه گل های خندانیم، فرزندان ایرانییم، دانا و خوش بیانیم.

قبل از انتخابات:

سبد سبد وعده دارم

وعده بعید و داغ دارم

گر تو به من دهی رای
برای تو نقشه دارم
یک کلید دارم شاه کلیده
کسی مثل اون ندیده
آزادی و رضایت به شما هدیه میده(!)

بعد از انتخابات، خطاب به کاندید رای آورده:
حسن جان چرا نا امیدی؟ به فکر کلیدی؟!
چی شد اون آزادی؟ کجا رفت رفع تحریم
اقتصادی؟

مملکت پر شد ز گرونی!
هنوزم میگی اگه بود فلانی میکردتون تو
گونی؟

صدام کمی پیر شد، جونیمون دیر شد
دنیای مذاکره چی شد؟

نطنز زمین گیر شد
هسته ای دادیم چی شد؟!
سردارمون شهید شد!!

موشک می دادیم می شد؟
نفهمیدی! مشکل مردم همین داخل حل می
شد



مارا دنبال کنید

@basij_cfuac_qazvin



www.nashrieenekas.blogfa.com



@enekaspublicationqazvin_cfu



@enekas_publication_cfu

